

ویژگی‌های پدیده تکفیر و موضع سنت نبوی ﷺ نسبت به آن

احمد مبلغی*

چکیده:

«تکفیر» مسئله جدیدی نیست و گره خوردن آن به مجموعه‌ای از تفکرات سلفی‌گری کور و عامل شدن آن برای دخالت‌های آمریکا در امور مسلمانان تحولی جدید و پرمخاطره است. مقاله حاضر ضمن تجزیه و تحلیل ویژگی‌های پدیده تکفیر، به بیان دیدگاه و موضع سنت در قبال آن می‌پردازد.

محور قرار دادن «تکفیر» در معادلات و تعاملات، عدم اعطای فرصت اندیشه و حق اظهار نظر به دیگران، دست زدن به کشتارهای بی‌رحمانه و جمعی، وارونه‌نمایی چهره اسلام، و ایجاد تفرقه و پراکندگی میان مسلمانان، ویژگی‌های پدیده تکفیر است.

در میان این ویژگی‌ها، وارونه‌نمایی چهره اسلام از پیامدهایی فاجعه‌بارتری برخوردار است. نقش تکفیر در سیاه‌نمایی چهره اسلام از این جهت است که در شرایط جنگ تبلیغاتی علیه اسلام، اعمال خشونت‌آمیز تکفیری‌ها بهترین خوراک تبلیغی را برای رسانه‌های غربی علیه اسلام فراهم آورده است.

کلیدواژه‌ها: تکفیر، مشوه‌سازی چهره اسلام، وحدت.

«تکفیر» مسئله جدیدی نیست و دارای ریشه‌ها و شواهدی در طول تاریخ است. آنچه تازه است، ظهور آن در قالب یک پدیده اجتماعی سازمان‌یافته، برخوردار شدن از امکانات گسترده، گره خوردن به سلسله و مجموعه‌ای از تفکرات سلفی‌گری کور و تبدیل شدن آن به مکانیسمی برای پی‌گیری و عملیاتی کردن این تفکرات در عرصه‌های جهانی است.

این پدیده نوظهور به دلیل دخالت‌های آمریکا در امور مسلمانان، و زمینه‌سازی‌ها و فشارهای

* مدیر مرکز تحقیقات علمی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، محقق و نویسنده.

متراکم آن بر کشورهای اسلامی، ابعاد پیچیده‌ای به خود گرفته است و تا سر حد مانع شدن برای وحدت اسلامی به پیش رفته است. عمق این تحول، مصلحان امت اسلامی را نگران مسئله تقریب و کاهش و یا توقف فعالیت‌های وحدت‌خواهانه کرده است.

تکفیر امروزه به بحرانی برای جامعه اسلامی بدل شده است. گام نخست برای شکستن موج افتراها به اسلام و افشای دروغ‌سازی‌ها علیه آن در جهان، زدودن بحران حاصل از تکفیر و تحرکات افراطی است. عدم توجه به این بحران، و عدم علاج قاطع آن زمینه را برای شدت و حدت گرفتن بیش‌تر آن فراهم می‌آورد.

این مقاله می‌کوشد ضمن تجزیه و تحلیل ویژگی‌های پدیده تکفیر، آن را به سنت شریف نبوی عرضه کند تا دیدگاه و موضع سنت در قبال آن آشکار گردد. این ویژگی‌ها را در زیر مرور می‌کنیم:

ویژگی نخست: محور قرار دادن «تکفیر» در معاملات و تعاملات و گسترش عرصه آن این ویژگی عنصر اصلی این پدیده و شالوده اساسی آن را تشکیل می‌دهد و به همین دلیل چنین جایگاهی یافته است. حقیقت آن است که محور قرار دادن «تکفیر» مبتنی بر هیچ‌گونه اندیشه‌ای نیست و کم‌ترین خردورزی در آن به کار نرفته و اگر بر فرض بپذیریم که مبتنی بر ایده و اندیشه‌ای است در واقع، نوعی از اندیشه است که از متون دینی، قالب‌های خشکی می‌سازد که هیچ چشم اندازی را نمی‌بیند و هیچ هدف شرعی را آماج خود قرار نمی‌دهد.

در ذیل، روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که دلالت بر نهی شدید آن حضرت صلی الله علیه و آله از «تکفیر» گوینده «لااله الاالله» یا «اهل قبله» دارد، بیان می‌گردد:

هرکس برادرش را «ای کافر!» خطاب کند اگر درست گفته بود یکی از آن دو، گرفتار پیامدهای آن می‌شوند و در غیر این صورت، به خودش باز می‌گردد. (مسلم، ج ۱، ص ۷۹، ح ۱۱۱).

* فرمان یافتم که با مردم بجنگم تا «لااله الاالله» گویند و هرکس «لااله الاالله» گفت، مال و جانش در امان من خواهد بود مگر از راه حق، و حساب و کتابش با خداوند است. («بخاری، ۱۳۳۵ و مسلم، ج ۲۰، ص ۳۲ آن را روایت کرده‌اند).

* از «مقداد بن اسود» نقل شده که گفت: ای رسول خدا! با مردی از کفار برخورد کردم، او با من درگیر شد و با شمشیر یکی از دستانم را قطع کرد و سپس در پناه درختی قرار گرفت و گفت که به خداوند ایمان آوردم، آیا باز هم با او نبرد کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او را مکش. می‌گوید: عرض کردم

ای رسول خدا! او دستم را بریده و سپس این سخن را پس از قطع دستم، بر زبان آورده بود. رسول خدا ﷺ فرمود: او را مکش که اگر بکشی او در جای تو پیش از کشتنش خواهد بود و تو در جای او پیش از گفتن آن سخن، خواهی بود. (بخاری، ۹۶/۱۵۸ و مسلم، ۹۵/۱۵۵ آن را روایت کرده‌اند).

* «اسامة بن زید» (رضی الله عنه) می‌گوید: رسول خدا ﷺ ما را به «سزیه» ای اعزام داشت؛ صبح هنگام به «الحرقات جهینه» رسیدیم، مردی را دیدم، گفت: «لاله الاله»، او را از پای درآوردم. در دل اندکی نگران [درستی] کار خود شدم. آن را برای پیامبر اکرم ﷺ باز گفتم، رسول خدا ﷺ فرمود: «لاله الاله» گفت و او را کشتی؟ عرض کردم ای رسول خدا! از ترس سلاحم چنین گفت. فرمود: آیا دلش را گشودی که دانستی از ته دل گفته یا نگفته؟ (مسلم، ۹۶/۱۵۸ و بخاری، ۴۰۲۱) آن را روایت کرده‌اند.

* رسول خدا ﷺ فرمود: فرمان یافتیم که با مردم بجنگم تا بگویند «لاله الاله» و «محمد رسول الله». اگر شهادت «لاله الاله» گفتند و رو به قبله ما ایستادند و نمازهای ما را خواندند و از گوشت کشتار ما خوردند، خون و مال آنان به جز به حق، بر ما حرام می‌شود. (بخاری، ۳۸۵ آن را روایت کرده است).

* وقتی پیامبر اکرم خطاب به «خویصره» فرمود: عدالت پیشه کن! کسانی که در آن مجلس حضور داشتند به خشم آمدند و از جمله «خالد بن ولید» برخاست و گفت: ای رسول خدا! اجازه می‌دهید گردن او را بزنم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: نه، شاید نمازخوان باشد. فرمود: شاید نماز بخواند ولی به زبان چیزی می‌گوید که در دل چنین نیست، رسول خدا ﷺ فرمود: من فرمان نیافته‌ام که دل مردم را جست‌وجو کنم یا شکم آنان را پاره کنم [تا بدانم در آن چه می‌گذرد]. (بخاری، ج ۵، ص ۱۶۴ و مسلم، ج ۷، ص ۱۷).

* پیامبر خدا ﷺ فرمود: هر مسلمانی که مسلمان دیگری را تکفیر کند و او را کافر بخواند اگر کافر نبود، خود کافر می‌گردد. (سجستانی، ج ۴، ص ۲۲۱).

* پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اگر مردی، برادرش را تکفیر کند یکی از آن دو را گرفتار پیامدهای این کار کرده است. (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۶).

* هم‌کیشان خود را تکفیر نکنید حتی اگر گناهان کبیره مرتکب شدند. (متقی هندی، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۱۵).

* هیچ‌کدام از اهل قبله را تکفیر نکنید حتی اگر مرتکب گناهان کبیره شده باشند. (پیشین).

* هم‌کیشان مرا تکفیر نکنید حتی اگر مرتکب گناهان کبیره شدند. (ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۱۲۳).

ویژگی دوم: عدم اعطای فرصت اندیشه و حق اظهار نظر به دیگران

وقتی «تکفیری‌ها» مخالفان خود را با عناوین ویژه‌ای که خود برمی‌گزینند به قتل می‌رسانند، روشن می‌شود که برخوردشان با دیگران مبتنی بر عدم اعطای فرصت طرح دیدگاه‌ها و مناقشه و بحث و گزینش به دیگران است و این اصل، با قرآن و سنت نبوی نیز کاملاً مغایرت دارد. مخالفت این امر با قرآن، به دلیل مغایرت کامل آن با دو اصلی است که قرآن مطرح کرده است:

اصل اول: عدم اجبار در دین. خداوند متعال می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ؛ در کار دین هیچ اکراه نیست.» (بقره/۲۵۶).

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ؛ پس پند بده که تنها تو پند دهنده‌ای * تو بر آنان چیره نیستی» (غاشیه/۲۲).

«أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که مؤمن باشند؟» (یونس/۹۹).

توضیح این نکته که حرکت تکفیر، چگونه از بی‌توجهی و نادیده گرفتن این اصل قرآنی، سرچشمه می‌گیرد، این‌که: کسی که معتقد به عدم اجبار و اکراه در دین باشد نمی‌تواند مخالفین خود را به نام دین، به قتل برساند. به بیان دیگر، قتل مخالفین با ایده اجبار در دین و نه عدم اجبار در آن، هم‌سویی دارد، به گونه‌ای که نمی‌توان گفت کسی مجبور به پذیرش چیزی نیست ولی با این حال به خاطر عدم پذیرش آن، به قتل می‌رسد. بنابراین کشتن برپایه عدم پذیرش [چیزی] به معنای پیروی از اجبار برای پذیرش است که مخالفت آن با قرآن، کاملاً روشن است.

اصل دوم: لزوم گوش دادن به سخنان [دیگران] برای پیروی از بهترین آنها. خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ کسانی که گفتار را می‌شنوند آن‌گاه از بهترین آن، پیروی می‌کنند، آنانند که خداوند راهنمایی‌شان کرده است و آنانند که خردمنداند.» (زمر/۱۸).

کاملاً روشن است که حکم به لزوم شنیدن سخنان، هیچ‌سختی با قتل مخالفین نظری، ندارد. به عبارت دیگر، اگر عدم اعتقاد دیگران به معتقدات ما، توجیهی برای قتل یا تکفیر آنها باشد، نباید اجازه داده می‌شد فضای شنیدن سخنان بهتر، فراهم گردد و طبق این فرض، باید فرد مخالف، کشته شود؛ زیرا به دلیل داشتن عقاید غیرصحیح، محکوم به قتل شده است.

به این ترتیب، روشن می‌شود که قتل مخالف، ریشه در تعصب و جهل و نادانی دارد و به هیچ وجه، ربطی به دین ندارد و حتی به شدت با آن مخالف است.

و در مخالفت اصل مورد اعمال تکفیری‌ها با سنت شریف نبوی ﷺ، باید گفت که در تاریخ، هرگز نقل نشده که پیامبر اکرم ﷺ اقدام به اجبار کسی برای پذیرش اسلام کرده باشد، و گواهی تاریخ همواره کاملاً عکس آن بوده است. در ذیل به دو نمونه تاریخی در تأیید این ادعا اشاره می‌شود:

نمونه اول: پیامبر اکرم ﷺ پس از پیروزی بر مشرکان در پی فتح مکه، می‌توانست با یاری گرفتن از قدرت و سلطه و توان شمشیر خود، افراد را وادار به پذیرش اسلام کند ولی جز هدایت آنان به راه حق، کار دیگری نکرد. شاهد این امر نیز این بود که فرمود: «هرکس اسلام آورد، در امان خواهد بود» بلکه فرمود: «هرکس درب خانه خود را بست، در امان است و هرکس سلاح بر زمین گذاشت، در امان است و هرکس وارد خانه ابوسفیان شد، در امان است.»

نمونه دوم: روایت شده که وقتی یکی از شعراء خدمت آن حضرت ﷺ رسید و به ایشان گفت: «من از قرآن بهتر می‌آورم» فرمان قتل او را نداد بلکه در جوابش فرمود: بگو! چه داری؟ او نیز گفت: «دنت الساعة وانشق القمر لغزال فرّ منی ونفر؛ روز رستاخیز نزدیک شد و ماه دوباره گردید به خاطر آهویی که از دستم گریخت و گریزان شد.»

رسول اکرم ﷺ در پاسخ وی فرمود: سخت زیباست ولی کلام خدا زیباتر است.

حقیقت آن است که با نگاهی ساده به زندگی و سیره پیامبر اکرم ﷺ دو اصل قرآنی (عدم اجبار در دین و لزوم گوش سپردن به سخنان دیگران) در سیره و زندگی پیامبر اعظم ﷺ روشن می‌شود، به گونه‌ای که آن حضرت ﷺ همواره مراقب بود تا از سوی مسلمانان اقدامی صورت نگیرد که جو فشار و اجباری بر غیر مسلمانان پدید آورد که از مخالفت کردن بهراسند و به این دلیل، اسلام آورند. به عنوان شاهی بر این امر، کافی است آن چه را در کتاب‌های تاریخ آمده، بازگو نماییم: پیامبر اکرم ﷺ و یاران او در مسیر حرکت از مدینه به سوی مکه، در جایی به نام «عرق الظبیه» به مردی از اعراب برخورد کردند. از او درباره مردم پرسیدند ولی او هیچ خبری نداشت، به او گفتند: به رسول خدا ﷺ درود بفرست [احترام بگذار]. گفت: مگر در میان شما پیامبر خدا ﷺ وجود دارد؟ گفتند: آری. او نیز بر آن حضرت درود گفت. سپس گفت: اگر پیامبر خدا هستی به من بگو در شکم این شتر من چیست؟ «سلمة بن سلامة بن وقش» به وی گفت: از پیامبر خدا ﷺ می‌پرس، بیا پیش من، خودم در این مورد به تو خواهم گفت. تو، بر آن پریده‌ای و در شکمش از تو، بزه‌ای است [!!]؛ رسول خدا ﷺ فرمود: شرم بر تو باد! این مرد را مسخره کردی؟ آن‌گاه از «سلمه» روی برگرداند. (ابن هشام حمیری، ج ۲، ص ۶۱۳ و این کثیر، ج ۲، ص ۳۹۰).

ویژگی سوم: کشتار جمعی

عملیات کشتار جمعی که گروه‌های تکفیری آن را به صورت مکرر و فزاینده‌ای دنبال می‌کنند در بردارنده خصوصیتی است که اسلام آشکارا و در کمال روشنی، از آن‌ها به دور است. این خصوصیات عبارت است از:

الف: هدف قرار دادن زنان، کودکان و سالمندان و قتل آنها

ریختن خون کودکان و زنان و سالخوردگان که گروه‌های افراطی همه روزه آن را دنبال می‌کنند چیزی است که اسلام به شدت مسلمانان را از آن بر حذر داشته است. پیش از تکفیری‌ها نیز «خوارج» یا گروهی از ایشان دست به چنین کارهایی می‌زدند؛ «فضل بن شاذان» می‌گوید: «و از ایشان، یعنی خوارج، کسانی هستند که قتل زنان و فرزندان را روا می‌دارند و می‌گویند: جایگاه آنان نیز هم چون نطفه‌ها در پشت مشرکان است. و می‌گوید: «لا حکم الا لله» و خود در تمامی این گفته‌ها و کرده‌ها، به نظر خویش عمل می‌کنند و بنابراین طبق رأی خود، می‌کشند و حلال و حرام می‌کنند و با این حال، خوارج نیز یکسان نیستند و هم‌دیگر را می‌کشند و از یک‌دیگر تبری می‌جویند» (فضل بن شاذان، ص ۴۸-۵۰).

این در حالی است که سنت مطهر نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قتل ایشان را به شدت رد کرده و با قاطعیت تمام، ارتکاب چنین جنایاتی را نهی می‌کند؛ در حدیثی آمده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قتل زنان و فرزندان را نهی فرمود. (حر عاملی، ج ۱۵، ص ۶۴-۶۵؛ ابن ابی جمهور احسانی، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۵؛ بیهقی، ج ۹، ص ۷۸).
و در روایتی از امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قتل زنان و فرزندان را در «دارالحرب» نهی فرمود مگر آن که در جنگ شرکت داشته باشند و حتی اگر زنان جنگیدند باید تا آن‌جا که می‌شود آنها را به حال خود گذاشت و بیمی به خود راه نداد. وقتی از کشتن آنها در «دارالحرب» نهی فرموده، به طریق اولی در «دارالاسلام» باید چنین باشد.» (حر عاملی، پیشین).

ب: عدم تفکیک میان گناهکار کافر و بی‌گناه کافر

کشتار جمعی متضمن درهم آمیختن گناهکار و بی‌گناه است. این درهم‌آمیزی با اصل قرآنی که می‌گوید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد» (فاطر ۱۸۱) کاملاً مخالف است.

در تاریخ نیز، شاهی بر این درهم‌آمیزی وجود دارد و خوارج خود چنین بودند. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در این باره سخن گفته و در پی تکفیر وی از سوی ایشان، به آنان فرمود: «اگر مدعی هستی که من خطا کرده‌ام و گمراه شده‌ام، چرا همه امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با گمراهی من گمراه می‌دانید، و آنها را هم خطاکار می‌خوانید و

ناروا تکفیرشان می‌کنید؟ می‌خواهید شمشیرهایی را که بر دوش گرفته‌اید بر سر هرکه بود فرود بیاورید و گناهکار و بی‌گناه را با هم یکی پنداشته و بی‌پروا بیازارید؟ (شریف رضی، ج ۲، ص ۷۸، خطبه ۱۲۲). و آن‌گاه با استناد به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مگر فراموش کرده‌اید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داد مرد زناکاری را که همسر داشت سنگسار نمایند و پس از آن بر او نماز گزارد و میراثش را به بازماندگانش داد؟! و کسی را که آدم کشته بود، گفت تا بکشند اما آن‌چه از او مانده بود به نام ارث به خانواده‌اش بخشود؛ آری، آن حضرت بنا بر فرمان خدا، به این شیوه داد مردم را می‌داد و هیچ‌گاه از سهمی که در اسلام داشتند، جلوگیری نمود و نامشان را از طومار مسلمانان نزدود.» (پیشین).

ویژگی چهارم: شرکت در مشوه ساختن چهره اسلام

از جمله پیامدهای فاجعه بار گسترش این پدیده شوم، مشوه ساختن چهره اسلام است. حقیقت آن است که اعمال خشونت‌آمیز تکفیری‌ها، سهم بسزایی در خدشه‌دار ساختن چهره این دین پاک، داشته است. تکفیری‌ها در زمانی که دشمنان اسلام سعی در گسترش محدوده جنگ تبلیغاتی علیه اسلام دارند با این‌گونه اعمال خشونت‌آمیز، بهترین خوراک تبلیغی را برای رسانه‌های غرب فراهم آورده‌اند و به طور ملموس [و در راستای ادعای خصمانه غربی‌ها] ثابت کردند که اسلام به دور از صلح و به مثابه خطری علیه بشریت به شمار می‌رود. این خیانت بزرگی علیه اسلامی است که پیامبر گرامی آن صلی الله علیه و آله کوشش کرد آن را دینی هم‌سو با فطرت آدمی و کامل‌کننده اخلاق، معرفی نماید.

جامعه اسلامی باید بداند که چنان‌چه این‌گونه اعمال پست و غیرانسانی از سوی افراتیون به نام اسلام ادامه یابد و گسترش پیدا کند و ما نتوانیم آنان را از این اعمال باز داریم، حتماً ابعاد انسانی و فطری اسلام بیش از پیش مخفی مانده و چنین امری باعث دور شدن هر چه بیشتر غیرمسلمانان از اسلام خواهد شد.

شایسته یادآوری است که چون این‌گونه اعمال جنایت‌کارانه به نام جهاد صورت می‌گیرد، تشویه یاد شده بیش از هرچیز این مفهوم و اصل قرآنی [یعنی جهاد] را نشانه می‌گیرد. این در حالی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طی سالیانی که مسلمانان در مکه مکرمه حضور داشتند هرگز اجازه نداد کسی به جهاد و حتی دفاع از خود بپردازد. این امر نیز تنها در راستای پاسداری آگاهانه از حرمت جهاد بود؛ زیرا در آن زمان، موقعیت برای این کار مناسب نبود و چنان‌چه مسلمانان اقدام به جهاد می‌کردند، اقدامشان بیهوده و آسیب‌رساننده به خود جهاد و به حاشیه راندن آن و به هدر دادن قابلیت‌ها و امکانات و مشوه نمودن چهره واقعی آن به شمار می‌رفت. ولی زمانی که مسلمانان وارد «مدینه» شدند و

فرهنگ [اسلامی] و قدرت و اتحاد و عده و عددشان شکل گرفت، به مقاومت آگاهانه در برابر تجاوزات مشرکان پرداخته و وارد [فاز] جهاد گشتند و به این ترتیب، قابلیت‌های جهاد بیش از پیش شکوفا گردید.

حضرت علی علیه السلام در توصیف یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ایشان بصیرت‌هایشان را بر شمشیرهایشان حمل کردند.»

در آن زمان خوارج به صورت نابخردانه و حساب نشده از شمشیر استفاده می‌کردند. مولای متقیان علی علیه السلام درباره ایشان می‌فرماید: «مردمی دل سخت و زشت‌خو، و بردگانی فرومایه و کینه‌جو که از هر سو گرد هم آمده‌اند و از میان آنهایی که اصل و نسبشان معلوم نیست دست‌چین شده‌اند. آنها کسانی هستند که چیزی نمی‌دانند و سزاوار است که آموزش ببینند و پرورش یابند و شایسته است که از آنها مواظبت بشود تا درس بخوانند.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۸).

در حال حاضر بدتر از خوارج کسانی هستند که اخیراً به نام تکفیری‌ها مطرح شده‌اند؛ زیرا جنایاتی که با عنوان جهاد مرتکب می‌شوند در هیچ‌کدام از دوره‌های تاریخ اسلام سابقه نداشته و با این کار خود، به چهره جهاد به شدت آسیب رسانده و آن‌را در نظر دیگران مشوه ساخته‌اند، به طوری که آنها به جهاد به عنوان سمبل خشونت غیرانسانی می‌نگرند.

ویژگی پنجم: ایجاد تفرقه و پراکندگی میان مسلمانان

درگیری میان فرقه‌های اسلامی مخالف قرآن و مغایر با کوشش‌ها و پافشاری‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تشکیل امت و برقراری برادری اسلامی میان افراد آن است.

کافی است تنها به برخی روایات نبوی برای اثبات لزوم وحدت و اجتناب از تفرقه، اشاره نمود:

«بندگان خدا! برادر یک‌دیگر باشید» (بخاری، ج ۶، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۵).

«به هم‌دیگر خشم نگیرید، رشک مبرید، پشت به یک‌دیگر نکنید و بندگان خدا! برادر هم‌دیگر باشید و روا

نیست که مسلمانی بیش از سه شب از برادر خود بی‌خبر بماند.» (سجستانی، ج ۲، ص ۴۵۹-۴۵۸).

«بر شماست که با یک‌دیگر آمد و شد و عطوفت داشته باشید و از گسست و رشک و پشت به یک‌دیگر

کردن، بپرهیزید و برادر یک‌دیگر باشید. مؤمن، برادر مؤمن است؛ به او خیانت نمی‌کند، رها نمی‌کند، تحقیر نمی‌کند

و گفته مخالف او را نمی‌پذیرد.» (محدث نوری، ج ۹، ص ۴۹۵۰).

با در نظر گرفتن آنچه گفته شد روشن می‌شود که:

با توجه به نفی قرآنی و نبوی درباره درگیری و تفرقه، هرگز نباید اقدام به درگیری و تفرقه یا

مشارکت در انجام آن و یا برنامه‌ریزی برای آن نمود.

وقتی اصل ورود به درگیری، مخالفت با قرآن و سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می‌رود، مسلم است که گناه کسانی که اقدام به تفرقه خونین میان مسلمانان می‌کنند و درگیری‌های عمیق میان طوایف مختلف آنها ایجاد می‌نمایند، بسیار بزرگ است.

حقیقت آن است که در جامعه اسلامی عاملی هم‌چون عامل تکفیر، باعث درگیری‌ها و دشمنی‌ها و اختلاف‌های عمیق میان فرزندان امت اسلامی نشده است و متأسفانه این امر امروزه به عنوان پدیده‌ای که بحران بسیار خطرناکی برای اسلام و مسلمانان به دنبال داشته، مطرح شده است.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن ابی جمهور احسائی، *عوالی اللئالی*، چاپخانه سید شهداء، قم، چاپ اول، ج ۱.
- ۲- ابن کثیر، *السیرة النبویة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲.
- ۳- ابن هشام حمیری، *السیرة النبویة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲.
- ۴- بیهقی، *السنن الکبری*، دار المعرفة بیروت، ج ۹.
- ۵- حر عاملی، *وسائل الشیعه*، مؤسسه آل‌البیت، قم، چاپ سوم، ج ۱۵.
- ۶- سجستانی، *ابوداود، سنن ابی داود*، دار الفکر، بیروت، ج ۴.
- ۷- شریف رضی، *(گردآورنده)*، *نهج البلاغه*.
- ۸- عسقلانی، ابن حجر، *لسان المیزان*، مؤسسه اعملی، بیروت، چاپ سوم.
- ۹- فضل بن شاذان نیشابوری، *الایضاح*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۰- متقی هندی، *کنز العمال*، مؤسسه الرساله، بیروت، ج ۱.
- ۱۱- محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل‌البیت، بیروت، چاپ اول، ج ۹.
- ۱۲- مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم.



